۳ بنگر جانت را کجا قرار می دهی!
معیارهای ازدواج

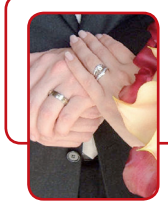

۲ **موش تو سوراخ نمی رفت...**

۴ نقدی بر فیلم به خاطر پونه
مرد، باید باغیرت نباشد!

۲ **عاشورا سخت‌ترین روز خدا**

۴ **قلب هایی که نمی میرند!**
هروقت محرم می آید قلبها منکسر می شود، لحظات اضطراب فرا میرسد...

۴ یکی از ساده ترین، بهترین و کم هزینه ترین شیوه ی مؤثر در سلامتی و درمان تنبلی و بیماری کبد استفاده از...

● ماهنامه علمی، فرهنگی و سیاسی ●
● سال سوم ● شماره شانزدهم ● آذر ۱۳۹۲ ●

تلخ و شیرین دانشگاه تهران مرکز

خداحافظ عمو فردوس، سلام آقای دکتر..

این ترم هم تمام شد چه خوب وچه بد برای هر کدوم از ما هر طوری که گذشت ، دیگر تمام شد ترمی که حادثه های تلخ وشیرین زیادی برای دانشگاه ما به همراه داشت از لحظه های ناب محرم گرفته تا ثانیه های داغ بحث های کرسی های آزاد اندیشی ومتاسفانه لحظه های تلخ برخوردهای یه کم غیر دوستانه وفیزیکی بچه ها با هم... !!! به هر حال این ترم هم با تمام فراز ونشیب های مخصوص به خودش به پایان رسید. آخرین تلخ وشیرین این ترم را می خوانید.

تصمیم دارم همین ابتدا بروم سراغ اصل مطلب و لپ کلام را بگویم. هر سلامی یک خداحافظی دارد وهر آغازی یک خاتمه وپایان وهر آمدنی یک رفتن هر پست ومقامی هم ماندنی نیست واز آن فقط خاطره هایش در ذهن اطرافیان باقی خواهد ماند که امیدوارم همیشه بعد از هر رفتنی خاطرات خوش به یادگار بماند.

میز وکرسی ریاست دانشگاه آزاد تهران مرکز نیز از این قاعده مستثنی نیست بالاخره روزی کسی می رود وروز دیگری شخص دیگری بر آن تکیه خواهد زد هفته ها و روزها ماهها پشت آن می نشیند وکلاسها و واحدهای درسی ما نیز کما فی سابق می گذرد. خلاصه دوستان تمام این صحبت ها برای این بود که بگویم دکتر فردوس حاجیان بعد از قریب به دو سال ریاست دانشگاه آزاد تهران مرکزبا همگی ما خدا حافظی کرد.

خوب یادم است محرم پارسال بعد از مراسم دمام زنی، دکتر حاجیان در همین دانشگاه خودمان سخنرانی کرد واز اهمیت علوم انسانی وعاشورای حسینی صحبت کردند ومحرم امسال در حیاط مجتمع برای همه دست تکان داد و رفت. ..

حالا شخصی به نام دکتر فرهاد حسینی زاده لطفی، پشت میز ریاست دانشگاه ما می نشیند. وی دارای مدرک دکتری تخصصی ریاضی کاربردی ومرتبه استاد تمامی میباشد چندین سال متوالی پژوهشگر برتر کشور ومنطقه بوده است و دارای مقالات وتالیفات علمی بسیاری است وشخصیت علمی توانا و والایی دارد بیشتر ازاین قلم فرسایی در باب توانمندی های علمی و اجرایی ایشان نکرده تا آقای دکتر قابلیت ها و تجربیات خود را که کم هم نیست؛ در ورطه عمل ثابت کرده وما از حضور ایشان بهره بیشتری ببریم انشاالله.

حال به ایشان سلام گرمی به سبک بقچه عرض کرده وبعداز خوش آمد گویی؛ میگوییم شنیدن صدای دانشجو از اوجب واجبات است.

و اما اندر حکایت کوتاه مجتمع...

همزمان با هفته پژوهش جلساتی با عناوین مختلفی چون فقه وسبک زندگی،هنر اخلاقی زیستن، صدای راوی در شعر حافظ وشاملو وموضوعات دیگری به همت ریاست و مدیریت پژوهش دانشکده ادبیات برگزار گردید. همچنین جلساتی در دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی به همین مناسبت برگزار گردید.

در شماره قبلی گفتم که خبرهای جدیدی از کرسی ونشست های دانشجویی برایتان خواهم گفت .اذرماه این ترم نشست های تخصصی با موضوع ولایت فقیه نظارت یا حکومت از سوی دفتر نهاد رهبری برگزار شد که به امید خدا در ترم های بعد با موضوعات مختلف تداوم خواهد داشت.

همچنین بسیج دانشجویی خواهران سفر دوروزه قم وجمکران را برای دانشجویان و بازدید از باغ پرندگان را برای ورودی های۹۲برگزار کرد. ضمناً پنجمین دوره دانش افزایی اساتید مخصوص اساتید و اعضای محترم هیئت علمی در بهمن ماه توسط دفترهم اندیشی اساتید، برگزار خواهد شد.

دبیر سرویس خبر

یادداشت های عاشقی

درسایه سارعشق

بربلندترین نقطه عالم امکان به نظاره ننشسته بلکه ایستاده است تا عظیم ترین جور زمان را با ذره ذره وجود خویش به شهادت برخیزد.

ایستاده است بر تلی ازخاک یاکوهی ازدرد. می نگرد، می نگرد برادر را در گودال قتلگاه، در ستیز باظلم ها.

می نگرد که نه، شاید می ستاید برادر را، در دریدن قلب های متعفن ازکین قابیلیان و نشانه گرفتن گلوگاه حمق حماقت پیشگان.

اما این کدام فاجعه است که در درون قتلگاه رقم می خورد یا کدامین حادثه که در وجود زینب(س) شعله برخواهد کشید.

او می نگرد برادر را در نبرد با جاه طلبان دون پیشه و ساده انگاران بی ریشه.

می نگرد برادر را، نه در گودال بل بر قله ایثار.
می نگرد برادر را، نه زبون بل سردار "اولئک المقربون".
می نگرد برادر را، نه فتاده که بر اوج حمیّت ایستاده.
می نگرد برادر را، نه خسته که دل از تعلقات گسسته.
می نگرد برادر را، نه نادم که تکیه بر اریکه قیام زده.
می نگرد برادر را، نه مانده که گوی سبقت از خیل "السابقون"ستانده.
می نگرد برادر را، نه حیران که در وصال دوست شتابان.
می نگرد برادر را، نه خونین که تطهیر شده با خون جبین.
می نگرد برادر را، نه برزمین که یکّه تاز آسمانها و زمین.
می نگرد برادر را، نه زیر پای ستورکه آرمیده بر سریر عزت و نور.
می نگرد برادر را، نگینی در قاب آغوش خواهر خویش.

و زینب نمی نگرد بلکه می نگارد بوسه ای را بر زیباترین نقش این نگین. تامظلومیت مادر را با برادر؛ پیوندی بخشدکه گلوی بریده، تا جاودان فریادکننده اش باشد و زینب تجلی بخش آن.

و زینب، زین پس می رود تا با صلابت خویش، عظیم ترین جور جهان را به شهادت برخیزد.

سوسن کریم زاده
فارغ التحصیل ارشد مدیریت آموزشی

دانشجو باید نباشد

فرهنگ، حاشیه و ذیل اقتصاد و سیاست نیست بلکه اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل فرهنگ هستند.

برخی اوقات ممکن است، تصمیم گیری ها و مصوّبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی علمی، تبعات منفی فرهنگی در جامعه بوجود آورد که دلیل آن نبود پیوست فرهنگی است.

برای فعالیتهای فرهنگی، برنامه ریزی ضروری است و نمیتوان انتظار داشت که فرهنگ کشور اعم از فرهنگ عمومی، فرهنگ نخبگان و فرهنگ دانشگاهی، به خودی خود پیش برود.

دستگاههای مختلف در قبال جریان فرهنگ عمومی کشور مسئولند. کندن علف های هرز در یک بوستان به معنای رشد گلها و استفاده طبیعی آنها از آب و نور و هواست.

همه ما در قبال مسائل فرهنگی و فرهنگ عمومی کشور مسئولیت شرعی و قانونی داریم.

سپردن مسائل فرهنگی به مردم نافی وظیفه نظارتی و هدایتی دولت نیست و حضور حکومت و دولت در عرصه فرهنگ نیز به معنای سلب حضور مردم نمی باشد.

چرا هنگامی که غربی ها بر مسائل غیر معقول و انحرافی همچون اختلاط زن و مرد با عنوان تساوی زن و مرد، یا سبک زندگی خود با عنوان پیشرفت و تجدد لجاجت دارند، ما بر ارزشهای والای فرهنگ خود اصرار نداشته باشیم؟

شورای عالی انقلاب فرهنگی یکی از ابتکارات با برکت امام خمینی (ره) بود که عالی ترین و بهترین مرکز فرهنگی کشور است.

یکی از مسائل مهم در شورایعالی انقلاب فرهنگی این است که اعضای شورا، جایگاه و تأثیرگذاری آن را به عنوان مرکز اصلی سیاستگذاری فرهنگی کشور باور داشته باشند.

شورایعالی انقلاب فرهنگی به مسائل زیرساختی و اساسی بپردازد و از ورود به جزئیات پرهیز کند. مصوبات شورا حتماً اجرا شوند. اسناد بسیار مهم و خوبی همچون نقشه جامع علمی کشور، سند تحول بنیادی در آموزش و پرورش، سند دانشگاه اسلامی، و سند راهبردی نخبگان باید اجرایی و عملی شوند و خودِ شورا نیز بر نحوه اجرای آنها نظارت داشته باشد.

فعالیت حداقل صدها رسانه صوتی، تصویری، مکتوب و اینترنتی در جهان با هدف مشخص تأثیرگذاری بر ذهن و رفتار ملت ایران.

باید با تلاش مبتکرانه به مقابله با این مقوله پرداخت که در این زمینه مسئولیت صدا و سیما و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسیار سنگین است.

تولید کتاب، ترجمه کتاب های مفید، تولید فیلم های سینمایی جذاب با تکیه بر ظرفیت های بالای ساخت فیلم، تولید بازی های رایانه ای مفید، ترویج بازی های پر تحرک و تولید اسباب بازی های معنا دار و جذاب را در دستور کار قرار دهد.

دیر فهمیدن و دیر جنبیدن مشکل آفرین است بنابراین باید به موقع و حکیمانه برخورد کرد.

گاه باید از نفوذ پدیده ها، کاملا جلوگیری کرد اما برخی پدیده ها را میتوان پذیرفت و یا اصلاح کرد.

مواضع تهاجمی نیز در برخی موارد لازم است اما به هر حال در هر شرایط باید حکیمانه و با فکر عمل کرد.

واقعیتی به نام «ما می توانیم» در روح جوانان کشور موج می زند، این امواج نشاط آفرین را تقویت کنید تا به یاری پروردگار رسیدن کشور به قله های علمی و مرجع شدن علمی ایران و برپایی تمدن نوین اسلامی، تحقق یابد.

دانشگاهها به هیچ دلیلی جولانگاه جریانهای سیاسی نشود چرا که اینکار جلوی رشد و شتاب علمی را می گیرد.

همچون گذشته اعتقاد داریم جوان به ویژه جوان دانشجو موتور محرک تحولات سیاسی اجتماعی است اما این مسئله با تبدیل دانشگاه به محل جولان جریانهای سیاسی کاملاً متفاوت است.

متأسفانه کار به جایی رسیده است که برخی از به کار نبردن اصطلاحات فرنگی احساس خجالت می کنند و نامها و تعابیر بیگانه در مسائل مختلف و حتی در مسائل مربوط به کودکان و نوجوانان در حال گسترش است.

شورایعالی انقلاب فرهنگی ضمن مقابله حکیمانه با هرگونه تضعیف و معارضه با زبان عمیق و زیبای فارسی، برای تقویت، گسترش و تحکیم زبان فارسی در همه زمینه ها، تلاش ملموس و مجدانه ای انجام دهد.

شورا، به عنوان اساسی ترین کار، به تدوین مبانی علمی و فلسفی تحول علوم انسانی اقدام کند.

ریشه یابی و بررسی راه حلهای مسائلی همچون طلاق، فسادهای مالی و بزهکاری مورد توجه شورا قرار گیرد.

مسئولان مقابله با کاهش جمعیت جوان کشور را جدی بگیرند و برای آن راه حلهای به موقعی ارائه دهند.

گزیده بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار رئیس واعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی
۹۲/۹/۱۹

معضلات دانشگاه و لبخند مصلحتی

سلام دوستان عزیز بقچه خون.حال واحوال امتحانی تون چه طوره؟این شماره قرار شد یکم متفاوت تر از قبل عمل کنیم .من همیشه بقچه ی معضلات دانشگاه رو می پیچیدم ولی این بار می خوام یه تقدیر وتشکر درست ودرمون بکنم از همه مسولینی که زحمت احیای مجدد نماز خانه و بازسازی اونو کشید ند و درکنار دغدغه ای که خودشون برای بهبود شرایط نماز خونه دانشگاه داشتن به حرف دل ماهم گوش کردن،از بس که این تغییرات محسوس ودلنشین بود گفتم رسم ادب نیست از دوستانی که دلسوزانه کمر همت بستن واین کار و انجام دادن تشکر نکنیم.

بعد از این چند شماره درد ودل های ما با مسولین محترم ،ریاست مجتمع ومسولین وهمکاران محترم دفتر فرهنگ وکانون قرآن وعترت وسایر دوستانی که دراین امر دخیل بودندوبه حرف دل ما هم گوش کردن ویه فکر اساسی برای اصلاح وضعیت نماز خونه دانشگاه کردن تاهم مارو از افسردگی نجات بدن چون یواش یواش داشتیم به این نتیجه می رسیدیم که نکنه خدای نکرده هیشکی توی این دانشگاه ما رو دوست نداره وبهمون توجه نمی کنه! و هم این فضایی رو که قراره توش با خدا صحبت بشه ونماز خونده بشه (قابل توجه دوستان و دانشجویان عزیز نماز خوانده شود!! فقط وفقط نماز خوانده شود!) رو در شان نماز خوندن کردن به هر حال یک دنیا تشکر خدا عوضتون بده.

حالا فکرش بکنید اگر مسولین یک بار دیگه ما رو شرمنده خودشون بکنندو دستی هم به درو دیواروسرووضع ظاهری کلاس ها به این پرده های شیک مجلسیشون بکشن، یا اینکه بهتر از اون یه فضایی به نام سایت برای استفاده ما آماده کنن؛ ماچقدر شرمند شون میشیم اون زمان من یکی خودم قول می دم غیر از دعای خیر وسلامتی براشون تو تموم ساعات شبانه روز؛ یک صفحه تشکر جانانه به رسم ادب تقدیمشون کنم که یه عالمه لایک بخوره قول میدم.

ولی دوستان من مطمئنم قراره آسیا به نوبت باشه ویواش یواش به همه این امور رسیدگی بشه چون مسولین ما خیلی دلسوز تر از این حرفان شاید حتی یه تبریک خشک وخالی هم به مناسبت روز دانشجو نگفتن ولی این همش از سر مشغله در گیری فکری وکاری بوده که من شخصا مطمئنم ۹۳/۹/۱۶ یه جشن حسابی می گیرن واز دلمون در میارن شما هم مطمئن باشید.

دوستان عزیز من از طرف خودم وهمه بر وبچه های بقچه وبه نیابت از مسولین عزیز مون روز دانشجو رو بهتون تبریک میگم وامیدوارم روز های دانشجویی تون هرروز پربارتر از روز قبلش باشه.

خبرنگار بقچه پیچ

یه حرف حساب

یه مشتِ خدا

دختر کوچولو وارد بقالی شد و کاغذی به طرف بقال دراز کرد و گفت: مامانم گفته چیزهایی که در این لیست نوشته بهم بدی، این هم پولش. بقال کاغذ رو گرفت و لیست نوشته شده در کاغذ را فراهم کرد و به دست دختر بچه داد، بعد لبخندی زد و گفت: چون دختر خوبی هستی و به حرف مامانت گوش می‌دی، می‌تونی یک مشت شکلات به عنوان جایزه برداری. ولی دختر کوچولو از جای خودش تکون نخورد، مرد بقال که احساس کرد دختر بچه برای برداشتن شکلات‌ها خجالت می‌کشه گفت: "دخترم! خجالت نکش، بیا جلو خودت شکلاتهاتو بردار" دخترک پاسخ داد: "عموا نمی‌خوام خودم شکلاتها رو بردارم، نمی‌شه شما بهم بدین؟ " بقال با تعجب پرسید: چرا دخترم؟ مگه چه فرقی می‌کنه؟ و دخترک با خنده‌ای کودکانه گفت: آخه مشت شما از مشت من بزرگتره!

داشتم فکر میکردم حواسمون به‌اندازه یه بچه کوچولو هم جمع نیس که بدونیم و مطمئن باشیم که مشت خدا از مشت ما بزرگتره امام صادق علیه السلام در دعایی می‌فرماید: يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ ای عطا کننده‌ی خیرها! بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست و به من خیر دنیا و آخرت را ـ آن چنان که در خور تو است ـ عطا نما.

کافی،. ۲، ۵۹ص

گردآوری: زهره مظفری
فارغ التحصیل روانشناسی

آسمانی‌ها...

پس از شهادت حاجی (حاج ابراهیم همت)، حضور او را در زندگی خانوادگی مان حس می کنیم، یک روز، یکی از بچه ها تب کرده بود. تب او زیاد و زیادتر می شد. به پزشک هم دسترسی نداشتیم. هر کاری که کردم، تب بچه پایین نیامد. تمام شب را بیدار بودیم. نزدیک نماز صبح، گریه ام گرفت. در دل خود به حاجی گفتم: «دو دقیقه هم تو بیا و این بچه را نگهدار!» نزدیک صبح احساس کردم که حاجی آمد. خوابم نبرده بود. نیمه خواب و بیدار بودم. حاجی آمد و بچه ها را از دست من گرفت و دو، سه بار به سرش دست کشید. وقتی به خودم آمدم، دیدم حاجی نیست؛ ولی تب بچه قطع شده است آفتاب که درآمد، او را به دکتر رساندم، دکتر پس از این که معاینه اش کرد، گفت: «خانم، این بچه سالم است، او که طوریش نیست!»

موش تو سوراخ نمی رفت ...

در هفته های اخیر ،آنچه مورد توجه بود موضوع سیاست خارجی و مذاکرات هسته ای بود.حرف ها وشایعه ها و نظرها بسیار است.از یک طرف می گویند ایران سود برد و حق غنی سازی خود را رسمی کرد،از طرف دیگر می گویند همچین عبارتی در توافق نبود.از یک طرف می گویند وزارت خارجه توافق نامه را غلط ترجمه کرده و .....

از این شایعه ها و حرف ها که بگذریم آنچه مشخص است این است که توافقی بین دو طرف نوشته شده است. بحث سر همین توافق است.در هفته های اخیر و درست بعد از توافق،طرفهای خارجی به خصوص آمریکا حرفهایی زدند که به قول معاون وزیر خارجه با روح توافق در تضاد است.سخنانی با مضمون هایی از این قبیل:

تحریم ها برداشته نمی شود-فقط برخی تحریم ها برداشته می شود-تحریم های اقتصادی و دارویی کمی برداشته می شود و...

حال چرا این صحبت ها مطرح شده است. شاید یک نوع خود آرام کردن باشد.

به هر حال اینکه سر موضوعات هسته ای به توافقی هر چند در کاغذ رسید،خود موفقیت زیادی است.اما با سابقه ای که از طرف های غربی وجود دارد،آنها هر لحظه ممکن است حرف جدیدی بزنند و به نحوی توافق را به هم بزنند.این بسیار محتمل است تا آن جایی که در توافق نامه هر دو طرف راه را برای بازگشت باز گذاشته اند.

موضوع بسیار جالب و حائز اهمیت، سخنان چند روز اخیر وزیر خارجه آمریکا است که به عقیده بعضی ها خواسته اصلی طرف های غربی است که مضمون اصلی سخنان آقای کری، این است:

ایران باید مسئله موشک های خود را حل کند-موضع خود را نسبت به اسرائیل،سوریه و لبنان مشخص کند.

معلوم نیست طرف های غربی با خود چه فکری می کنند، که چنین صحبتی را مطرح می کنند! البته مشخص شد که آنها با برنامه هسته ای ما مشکل ندارند، بلکه چیز دیگری را در نظر دارند. وگرنه خلع سلاح موشکی که مسئله دفاع یک کشور را در بر می گیرد، چه معنی ای دارد؟ و نکته جالب دیگر اینکه وزیر محترم آمریکا چرا این مسئله را اینقدر زود اعلام کرد، صبر می کرد تا عرق مذاکرات خشک شود و یا حداقل یکی از سایتهای هسته ای ما بسته می شد تا حداقل امیدوار می شد و این مسئله را اعلام می کرد.این ضرب المثل در مورد وزیر خارجه آمریکا صادق است:موش تو سوراخ نمی رفت،جارو به دمش می بست. والسلام..

یاسر سلیمانی، مجتمع نیایش

حجاب یونیفرم نیست!!

(شرکت سوشیانت شیراز)

عاشورا
سخت‌ترین روز خدا

استاد لطفا عاشورا برایمان تعبیر کنید؟

عاشورا انگار کاروانی است که در یک ناکجایی از تاریخ حرکت می کند. هر سال چند روزی را با این کاروان همسو می شوید. وبعد از عاشورا راه خود را از مسیر آن جدا می کنید.شاید بخواهید یک سال که این کاروان آمد با او همقدم شوید. دیگر راهتان را از او جدا نکنید. انشاالله که بتوانیم .

بنده از دیدگاههایی که به واقعه عاشورا شده دیدگاه عرفانی را می پسندم. عرفای بزرگ تا جایی که من می دانم چه شیعه، چه سنی به این واقعه پرداخته اند. به طور مثال سنایی غزنوی، مولانا در دفتر ششم مثنوی به عاشورا پرداخته اند همچنین عطار شعرهای زیبایی دارد مثل این بیت:

بسی خون کرده اند اهل ملامت
ولی این خون نخسبد تا قیامت

یا بیدل دهلوی صوفی قادری راجع به امام حسین (ع)شعرهای زیبایی دارد مانند این بیت:

بیدل به هر کجا اگر ابری نشان دهند
برماتم حسین وحسن گریه می کند

یا این بیت:

کیست که در این انجمن محرم عشق غیور
ما همه بی غیرتیم آینه در کربلاست

یا اقبال لاهوری که سنی مذهب است و شعرهای خوبی دارد از ان جمله:

مومن از عشق است و عشق از مومن است
عشق را نا ممکن ما ممکن است
عقل گوید شاد شو آباد شو
عشق گوید بنده شو آزاد شو
ان شنیدستی که هنگام نبرد
عشق با عقل هوس پرور چه کرد
ان امام عاشقان پور بتول
سرو ازادی به بستان رسول
اله اله بای بسم له پدر
معنی ذبح عظیم امد پسر

در داستان حضرت ابراهیم واسماعیل قران می فرماید:(فدیناه بذبح عظیم) جایگزین اسماعیل ذبح عظیمی در نظر گرفتیم که اهل ظاهر می گویند ان همان گوسفند است اما عرفا می گویند باید کشته خیلی بزرگتر از اسمعیل باشد که همان امام حسین علیه السلام است.

استاد سوالی ذهن بنده وخیلی از دوستان را مشغول کرده فرصت را غنیمت دانستم ازجناب عالی بپرسم، در عزاداری ها گاهی رفتارهایی مرسوم شده است که ازار دهنده است مثل سرو صداها تا نیمه شب، قمه زنی و.... فضا برای انجام منکرات در این ایام چنان میسر است که با فلسفه قیام ایشان که امر به معروف و نهی از منکر است منافات دارد، حال چرامسئولین با این معضل به طور جدی مقابله نمی کنند؟

ایرادهایی را که مطرح نمودید وجود دارد ولی نه به نظام ارتباط دارد نه به دستگاه امام حسین (ع). چون از قدیم بوده و این ضعف فرهنگی ماست ولی آیا فرهنگ سازی لزوما از بالا به پایین است؟

خیر، نمی توان از بالا به پایین باشد و بخش نامه صادر کرد همه به یک روش عزاداری کنند. چون این گونه هم از ما خواسته نشده هر کس به میزان درکش و شیوه خودش می تواند عزاداری کند ولی می شود در نهایت گفت: طوری باشد که موهن نباشد. خیلی از بزرگان این معنا را در مکاشفاتشان دریافتند که اگر خطایی از عزادار حسینی سر زد به او تذکر دهید اما توهین نه. چرا که مهمان امام حسین (ع) است و احترامش واجب و در سخنان بزرگان و امامان هم امر به این نکته شده است که مجلس عزاداری امام حسین می بایست برقرار باشدکه این خود ارزش بزرگی است که ارزشهای دیگر را بهبود و ارتقا می دهد.

اگر فقط به دنبال اشکال گیری از این مراسمها باشیم فرصت عزاداری از دست می رود مولوی هم در این باره می گوید:

دور ملک است و گه شاهنشهی
گر چه یک ذره از ایشان اگهی

اگر یک ذره امام حسین علیه السلام را بشناسیم پادشاهی از آن ماست ایشان جان سپار راه حق بودند ما چرا نیستیم؟ باز مولوی اشاره نغزی دارد آنجا که می گوید:

شیر بچه را همی ماند به او
تو به پیغمبر چه می مانی بگو

حال ما چقدر به امام حسین علیه السلام شباهت داریم که از دیگران هم ایراد می گیریم و یا چه اندازه ایشان را می شناسیم ما هم ضعف و مشکل داریم. نگفتن و فرهنگ سازی مشکل نیست بلکه تن به گوش دادن نمی دهیم. در عزاداریها در مورد آزار دیگران و یا قمه زنی به خاطر وجه تخریبی شیعه و مضراتش و...فقها در نفی آن فتوا داده اند ولی مردم عمل نمی کنند.

مرحوم مطهری نقل می کند که مردم قم نزد آقای بروجردی آمدند که ما ۳۵۵ روز مقلد شماییم این ده روز را کاری به کار ما نداشته باشید خیلی ها در همین مجالس اصلاح شدند نمونه اش رسول ترک که فرد شراب خواری بوده و با آن حال به مجلس آقا می آمده و بعد ها توبه کرد. از اولیا خدا شد.

به همین شکل در حدیثی آمده است گریه برای ایشان شفافیت است برای پوست. باید با ادب بود حال اگر کسی بی ادبی کرد چه کنیم باید مواظب باشیم به نوعی با مماشات این را به اقل برسانیم ولی این که نیت عزاداران را زیر سوال ببریم خوب نیست. خانمی مجلس عزاداری گذاشته بود بچه ها گل های منزلشان را کنده بودند، گفته بود این مجلس را تعطیل می کنم حضرت زهرا را در خواب می بیند که می فرمایند دو تا گلت پرپر شد مجلس ما را تعطیل کردی ما که تمام گل هایمان پرپر شد تعطیل نکردیم.

به نظر می آید روشنفکر وظیفه دارد در مقابل توده ها صبور باشد و سعی کند در اصلاح امور بکوشد. علامه طباطبایی فرمود اگر قرآن نمی آمد سوره عصر برای انسان کافی بود. تواصو بالحق. تواصو بالصبر، دنبال حقیقت باشید و در این راه صبور!

با این سوال من را یاد داستانی انداختید که یکی از قوم بنی اسراییل خیلی اهل ریش و شانه زدن به آن بود به حضرت موسی گفت: من چرا به کمالی که باید نمی رسم. ندا آمد به موسی(ع) بگو خیلی مشغول ریشت هستی او شروع کرد به کندن ریشش ندا آمد باز هم مشغول ریشت هستی. شما با آنهایی که دارید انکارشان می کنید فرقتان چیست هر دو در فرم هستید شما دعوایتان سر فرم است فکر کنم امام حسین علیه السلام با فرم کاری ندارند بله این معضل اجتماعی را داریم ولی چرا سقف را ببینیم بیایید کف را ببینیم نهایتش این است که برای شمر که نیامده برای امام حسین(ع) آمده است همین ارزشمند است.

فلسفه‌ی این که زنان باید در واقعه‌ی عاشورا حضور داشته باشند چیست؟ رسالت آن‌ها در این واقعه چه بوده؟

یکی از شاعران قدیمی ما بیت قشنگی سروده:

احیای دین اگرچه به خون حسین شد
تکمیل آن به موی پریشان زینب است

کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود. نوع حرکت امام حسین(ع) با یک انقلابی هم‌زمانش که ظاهراً انقلاب کرد پیروز شد مثل عبدالله بن زبیر که در مدینه سال‌ها حاکم بود کاملا متفاوت است. فرقشان این است که اگر امام حسین (ع) می‌خواست حرکت این چنینی کند، بدون زن و بچه خودش را سریع به کربلا (کوفه) می‌رساند ولی نه. نوع حرکت ایشان نشان می‌دهد این نبوده پس ما برای این که درک کنیم این زن و بچه در کربلا چه می‌کردند؛ اول باید درک کنیم خود امام می‌خواستند چه کار بکنند. بعد در ذیل او بفهمیم آن‌ها چه می‌کردند. به قول اقبال لاهوری" اگر امام حسین (ع) دنبال حکومت بود، این طور حرکت نمی‌کرد. کسی که دنبال حکومت هست زن و بچه نمی‌برد."

مدعایش سلطنت بودی اگر
خود نکردی با چنین سامان سفر
دشمنان چون ریگ صحرا لا تعم
دوستان او به یزدان هم عدم
سر ابراهیم و اسماعیل بود
یعنی آن اجمال دار تفسیر بود
تیغ لا تا از میان بیرون کشید
از رگ ارباب باطل خون چکید
نقش إلا الله بر صحرا نوشت
سر خط، آزادی ما را نوشت

به قول معین الدین چشتی، حقا که بنای لا إله هست حسین» گویی که این شعار لا إله إلا الله به یک نفر عملاً داره اشاره می کند تا نفی غیر حق نکنی حق ثابت نمی‌شود.

حالا چیز دیگری که باید به آن بپردازیم نگاه مکتبی امام حسین(ع) به زن هست. این که اصلاً چطور زن را می‌دیده. در اکثر سؤال‌های این چنینی یک غلطی وجود دارد. آن این است که فکر می‌کنند امام حسین انگار ابزاری استفاده می‌کند از زن اصلاً این طوری نیست..

در حدیثی داریم که خود حضرت فرمودند:« اگر تمام دنیا مال من باشد، حاضر نیستم یک شب بدون خانواده ام باشم» ظاهراً نوع رابطه‌ی زن‌های امام حسین با ایشان نیز همین طور بوده گویا سه زن داشتند بعد کربلا حضرت رباب با این که زن جوان و زیبایی بود. خواستگاران زیادی داشت، اما ازدواج نکرد. زود هم جوان مرگ شد. از ایشان پرسیدند چرا ازدواج نمی‌کنی؟ ایشان گفتند: نمی‌خواهم در قیامت پدر شوهری جز علی(ع) داشته باشم. پس نگاه آن‌ها هم مکتبی بود. رابطه‌ی امام حسین با این‌ها صرفاً به این خاطر نبوده که از ایشان استفاده‌ی ابزاری کند. رابطه‌ی زینب و امام حسین(ع) یک رابطه‌ی عاشقانه است. این مقابل تحویل و تعویل به سطح نیست. صرفاً ظاهری نیست یک رابطه‌ی عمیق باطنی وجود دارد. در شعر عمان سامانی شاعر عارف قاجار در گنجینه‌ی اسرار هنگامی که امام حسین(ع) و حضرت زینب (س) خداحافظی می‌کنند با زبانی زینبی هر آن‌چه گفت/ با حسینی گوش زینب می‌شنفت.

این یک نوع اتحاد هست؛ لذا ما این را می‌پذیریم که رابطه‌های عمیق. صمیمی انسانی را داشتیم این‌ها ابزار نشده بودند. این‌ها آگاهانه آمده بودند. بعضی‌هاشان برای رفتن خیلی اصرار داشتند، عمه‌ی حضرت کور بود. حضرت می‌گفتند در این سفر دست و پاگیر خواهی شد. برایتان سخت است. اما عمه‌ی ایشان می‌گفتند: من بدون تو نمی‌توانم زندگی کنم. من را حتماً باید ببرید. او را هم بردند. این نشان می‌دهد که آن‌ها می‌آمدند برای یک رسالتی که از سوی خدا عهده‌دار انجامش شده بودند.

در بعضی متون و قصوص داریم که حضرت زینب (س) از بچگی در معرض این ماجرا قرار گرفتند. یعنی خودش به عنوان یک زن بزرگ مطرح است نه فقط به عنوان دختر بزرگان. نقش زنان بسیار بزرگ و تأثیرگذار بوده. نمونه‌ی دیگر هنگامی که سر پسر ام وهب را پیش پایش پرت کرد مادرِ پسر، سر را پرت کرد و گفت: ما چیزی را که در راه خدا می‌دهیم پس نمی‌گیریم. مرحوم شهید مطهری تعبیر زیبایی دارد. می‌گوید: گویی یک سناریویی بوده. هرکس نقش خودش را در آن ایفا می‌کند. پس می‌شود گفت این‌ها زن‌هایی خاص بودند. برگزیده شده بودند تا با آگاهی بیایند. رسالت خود را عملی کنند شاید در میدان جنگ شمشیر نزدند، اما کارشان کم‌تر از جنگیدن نبود.

چه طور می‌شد این همه اتفاق در تاریخ می‌افتد اما فقط یک کربلا می‌شود کربلا. یک عاشورا می‌ماند. برایش قشر و نوع مذهب فرقی ندارد، در قلب همه اثر دارد واقعاً عظمتش در چه تفسیر می‌شود که همه را در بر می‌گیرد؟

در تاریخ بشر چیزهایی می‌ماند که رنگ خدایی دارند. امام حسین (ع) پررنگ‌ترین نشانه‌ی خدا هست. فرمودند ما اهل بیت کشتی نجات هستیم. در سلامی که به ایشان می‌دهیم. «ألسلام علیک یا رحمهٔ الله الواسعهٔ» یعنی رحمت واسعه‌ی خدا. یعنی نشان می‌دهد جنس رحمت از جنس عشق است. پیامبر فرمود: یا علی محبت تو در دل مؤمنان خواهد بود اما محبت حسین در دل همه خواهد بود. بسیاری از عرفای ما به این توجه کردند مثل منظومه‌های گنجینه‌ی اسرار عمان سامانی یا زبدهٔ الأسرار صفی علی شاه از همین زاویه دیدن که روز الست خداوند وقتی که مؤمنان را دعوت می‌کند تا "الست بر بکم" را جواب بدهند. آن‌جا امام حسین این مأموریت را قبول می‌کند. انگار به ایشان نوعی جایگاه فرا تاریخی می‌دهند. در بسیاری از نصوص شیعی این هست که تمام آسمان، زمین، پیامبران، اولیا، ماهیان و... همه بر او گریه می کنند. این می‌خواهد بگوید در این مبارزه هستی بی‌طرف نیست یعنی خدا بی‌طرف نیست. لذا برای خدا خیلی سخت است. شاید بتوان گفت سخت‌ترین روز خدا عاشورا بوده است.

جایی می‌خواندم اگر می‌خواهی معنی واقعی صبر را بفهمی برگرد به تاریخ به آن‌جا که زینب ایستاده بود. حالا می‌خواهم درباره‌ی شخصیت این یگانه بانوی پاک بشریت برایمان بگویید.

درباره‌ی ایشان یک بحث، بحث علمی ایشان است. انسان دینی یا عرفانی انسان ذوابعاد است. لذا شما نگاه کنید اولاً خانواده خیلی مهم است. این که شما کجا تربیت شده باشی و ببینی که حضرت زینب کجا و نزد چه کسانی تربیت شده. ایشان در دامن دو معصوم بزرگ شده. به قول مرحوم شریعتی «خانه‌ی کوچک فاطمه خانه‌ای است که از همه‌ی تاریخ بزرگ‌تر است.» بعد توجه کنید کنار چه کسانی بزرگ می‌شود؟ با امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بزرگ می‌شود. به خصوص من کتابی را به شما معرفی می‌کنم به نام «خصائص زینبیه» یعنی آن چیزهایی که خاص است که در آن آمده اسم او را نیز پیامبر (ص) انتخاب کرده است. پس شما ببینید از پدر و مادر و برادران گرفته تا پدربزرگ ایشان، تمامی اطرافیانش چه کسانی بودند. این‌ها همه بی تأثیر نبوده است. یا همین مطلبی که اشاره کردم خود حضرت امیر فرمودند زینب از فاطمه نیز صبورتر است. این واقعاً مفهوم عمیقی دارد. چون او را با فاطمه می‌سنجد. خوب، حضرت فاطمه معصوم است. البته در مورد عصمت حضرت زینب هم برخی علما مثل جزایری در خصائص می‌گوید اگر عصمت ذاتی و غیر ذاتی باشد. حضرت زینب عصمت غیرذاتی دارد یعنی گناه نمی‌کند اما عصمت ذاتی علاوه بر گناه، خطا هم نمی‌کند.

حالا اگر بخواهیم بُعد محبتی را بررسی کنیم شما ببینید حضرت زینب(س) با امام حسین (ع) چه رابطه‌ی محبتی داشته است. یا این که صبر ایشان از ویژگی‌های بارز شخصیتی اوست. در میدان جنگ وقتی پسران خودش کشته شدند، از خیمه بیرون نیامد تا مبادا برادرش حسین خجالت بکشد یا رابطه‌ی ایشان با شوهرش عبدالله بن جعفر که بهترین شوهرداری را داشتند به هم بخورد.

وقتی حضرت فاطمه(س) شهید شدند، حضرت زینب سن زیادی نداشتند، اما وقتی بچه‌ها به او می‌گفتند بیا بازی؛ ایشان می‌گفتند من دیگر دوره‌ی بازیم گذشته، باید مادر برادرانم باشم. این نشان می‌دهد خیلی زود هم مسئولیت پذیری داشتند.

شما فکر کنید دو بچه‌اش کشته و تکه تکه شدند؛ برادران معصومش همه‌ی ایل و تبارش جلوی چشمانش کشته شدند. بعدازظهر عاشورا به خیمه‌ها حمله شد. بعضی کودکان زیر دست و پا شهید شدند. اما حضرت زینب در آن شب، نماز شب خوانده، شما می‌توانی سرپا بایستی؟ آن شب نماز شب ایشان ترک نشده یا وقتی شما بخواهی با قاتل برادرت صحبت کنی بغضت می‌گیرد. نمی‌توانی حرفی بزنی. ایشان سخنرانی می‌کند. تمام مجلس کفر را به هم می‌ریزد. به آن شخصی که می‌گوید خدا برادر تو را کشت؛ می‌گوید سربازان شما برادر مرا کشتند نه خدا. ایشان استدلال می‌کند. قدرت کلامی قوی داشته است.

ما همه بعدی از ایشان را بررسی کنیم می‌بینیم در اوج کمال است. این رو حیفم می آید نگویم که حضرت سکینه منتقد بزرگ شعر بوده. از نقاط مختلف می‌آمدند پشت پرده می‌نشستند، شعر خود را می‌خواندند. حضرت ایرادات آن‌ها را می‌گفتند. حتی از ایشان صله دریافت می‌کردند. پس ما باید درکمان نسبت به این بزرگان قدری متفاوت باشد.

عاشورا، نقش زنان، شخصیت حضرت زینب همه و همه را گفتیم تا من برسم به الآن. زمان حاضر و زنان امروز. این‌که ما باید چه بکنیم؟

کل یوم عاشورا و کل أرض کربلا. باید این را بدانیم که همیشه خیر و شر وجود داشته. به قول مولانا تا قیامت آزمایش دائم است یعنی تا قیامت نبرد خیر و شر وجود دارد. در هر روزگاری هم حسینی هست هم یزیدی. مرحوم شریعتی جمله زیبایی دارد «چو در صحنه نباشی چه به نماز ایستاده باشی چه به شراب بنشسته باشی هردو یکی است» واضافه می کند که «آنان که رفتند کاری حسینی کردند و آنان که ماندند باید کار زینبی کنند وگرنه یزیدی اند» لذا ما باید در داخل روح خودمان ببینیم یزید نفسمان به امام حسین روحمان غلبه می کند یا نه. رسالتی که آنها از ما خواستند این است که ما بیشتر به خودمان کمک کنیم. امام حسین (ع) جمله معروفی دارد (هل من ناصر ینصرنی) آیا کسی هست مرا کمک کند؟ منظور امام این بوده آیا کسی هست من کمکش کنم. به نظر من با وجود زنان و مردانی به این عظمت می شود الگوهای بسیار خوبی داشت.

استاد ارجمند از اینکه وقت ارزشمندتان را در اختیار نشریه ما قرار دادید بسیار سپاسگزارم.

گفتگو:زینب امیدی پناه
روزنامه نگاری

در خدمت آقای دکترپرویز عباس داکانی از اساتیدهیات علمی برجسته. محبوب دانشگاه هستیم تا از سخت ترین روز خدا برایمان اسراری بازگو کنند.

آثارمکتوب استاد:

پاسداران حماسه غدیر، انتشارات نور فاطمه ۱۳۶۴؛ لحظه‌های سبز، انتشارات برگ ؛دیوان عمادالدین نسیمی، انتشارات برگ ۱۳۶۹؛ دیوان بیدل دهلوی. ۳جلد با همکاری اکبر بهداروند. نشر الهام ۱۳۷۷؛ گلشن راز شبستری، نشر الهام ۱۳۷۷؛ دیوان جویا تبریزی، انتشارات برگ ۱۳۷۷. گزیده ادبیات معاصر، نیستان۱۳۷۸.

بنگر جانت را کجا قرار می دهی!

معیارهای ازدواج

با چه ظرافتی و تعبیر زیبا و جامعی امام صادق(ع) دقت در امر ازدواج را به ما متذکر می شوند.

در ایـن نوشـته برآنیـم بـه معرفـی معیارهای ازدواج البته معیارهای مشـترک که شـامل (باورها و اعتقادات دینی، ویژگی های شناختی، اخلاق؛ ویژگی های زیسـتی، وضع مالی و شـرایط اقتصادی، اصالت خانوادگی، فرهنگ و گرایش ها و علایق متنوع زندگی) است، بپردازیم، چنانچه علاقمند دریافت اطلاعات در زمینه معیارهای اختصاصی زن و مرد می باشید جهت دریافت منابع موجود به دفتر نشـریه مراجعه فرمایید یا پسـت الکترونیکی خود را به سامانه پیامکی نشریه پیامک کنید.

با خودشناسـی و زیر و رو کردن شخصیت واقعی مان است که می توانیم خود را بهتر بشناسیم و نسبت بـه واقعیت های وجـودی مان در ابعـاد مختلف آگاه شـویم و در نتیجه معیارهای مناسبی را برای انتخاب همسر مناسب فهرست کنیم.

بهتر اسـت پیش از آن که در موقعیت ازدواج قرار بگیریم با وقت گـذاری کافی و در نهایت دقت و واقع بینی پس از خودشناسـی به تعیین معیارهایمان برای انتخاب همسـر بپردازیم تا بـا قرار گرفتن در موقعیت ازدواج دچار دستپاچگی، احساساتی شدن و... نشویم.

باورهـا و اعتقادات دینی: التزام عملی به اعتقادات و باورهـای دینی به شـما کمک می کند تا در زندگی روزمره تان، تعهد، مسـئولیت پذیری و.. را سرلوحه ی کار خود قـرار دهید چرا که ضمن اعتقـاد به دنیایی دیگر با مراقبت و هوشـیاری بیشـتری زندگی کرده و در نتیجه به تقدیر الهی راضی و زندگی پر از آرامشـی را خواهید داشت.

ویژگی های شناختی

تحصیلات: سطح اخلاق و شـخصیت فرد باید به موازات تحصیل و رشـد علمی او بـالا رود اگر این امر رعایت نشـود، تحصیلات بالا فرد را بی ادب، گستاخ و مغرور می سازد و باعث می شود فرد خود را بی نیاز از دانسـتن بداند. تنها با تحصیلات دانشگاهی نمی توان به رشد علمی رسید بلکه گاهی با مطالعه و استفاده از تجارب دیگران نیز می توان به این مهم دست یافت.

کفایـت عقلانـی: کفایـت عقلانی یعنـی این که فرد به پختگی لازم برای اداره زندگی رسـیده باشـد، پختگـی یعنی فرد بتواند در شـرایط مختلف، تصمیم گیری درسـت و منطقی داشته باشد؛ مهارت سنجیده گویی و کنترل زبان داشـته باشـد (که با دقت، تفکر و تمریـن، خـوب گوش دادن و گزیده، بـه موقع و به اندازه سـخن گفتن به دست می آید. سنجیده گویی و کنترل زبان از بسـیاری مشکلات و سوء تفاهم ها کم کرده و باعث می شـود محبـت و اعتماد بین زوجین افزایش یابد.) قدرت کنترل و غلبه بر احساسـات را در مقابل بدی ها و شکسـت یا خوبی ها و پیروزی داشته باشـد.(اگر نمی توانید احساسات و هیجانان خود را به خوبی کنترل کنید، باید از ایمان و تفکر درست، عبرت گرفتن و مشـورت بـا افراد آگاه جهـت کنترل و بروز متناسب احساسات استفاده کنید)، آینده نگر باشد (با برنامـه ریزی صحیح و منظـم و تلاش هدفمند و نگاه اصولی به آینده مانع اتلاف وقت، انرژی و دیگر سرمایه هایتان شـوید)، واقع بین و انتقاد پذیر باشـد(روحیه انتقادپذیری علاوه بر سـازندگی، خوش بینی و حس تعامـل، محبت دیگران را نیز برای شـما بـه ارمغان خواهد آورد) و دارای قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل صحیح نسبت به مسـائل و اتفاقات پیرامون باشد (که در نتیجه همنشینی با افراد امین به دست می آید)، و استقلال فکری داشته باشد (داشتن استقلال فکری و باری به هر جهت نبودن و گاهی پافشـاری در تصمیم های درسـت لازم اسـت، چرا که هر کس به واقعیات درونی و بیرونی خود بیش از دیگران واقف است، البته استقلال فکری با خودسری تفاوت دارد)، مؤدب باشد (با رعایت ادب، اجازه بی ادبی و سـوء اسـتفاده کردن را به دیگران ندهید.)، حافظ اسـرار باشد (حفظ اسرار تمرینی اسـت برای بالا بردن تحمل در برابر خواهش های درونی که انسـان را به افشای عیب یا راز دیگران تشـویق می کند.)، منظم باشـد (تقید بـه نظم تا آن زمان مفید اسـت که خود باعث آشـفتگی و آزار فرد و اطرافیانـش نشـود، بلکـه نظمی منطقـی و مقبول اسـت که در آن فرد، پیش بینی حوادث و رویدادهای غیرمترقبه را نیز کرده باشـد و طبق آن انتظار منظم بودن خود و دیگران را داشته باشد.)

اخـلاق: در این جا به چند مورد از صفات اخلاقی که هر فرد باید در خود تقویت کند می پردازیم:

تواضع عاقلانه: توجه داشـته باشـید که تواضع با چشـم پوشی از حق مسـلم و گاه ظلم پذیری تفاوت فاحشـی دارد. تواضع و فروتنی باعث می شود خطای دیگران را بخشـیده و آن را با احسـان و خوبی پاسخ دهید؛ خشـم خود را فرو برید؛ در سـلام کردن پیش قدم باشید و از جدال و بحث های طولانی برای اثبات حرف خویش دوری کنید.

انعطـاف پذیری: انعطاف پذیـری در مقابل عقاید و باورهـای دینـی... که جزء اصول زندگی هسـتند و زیربنای فکری را تشکیل می دهند عاقلانه نیست.

صله رحم: الگو شـدن صفاتی همچون: نیک نامی، خلق نیک و سـخاوت در شـخص از برکات ارتباط با خویشـاوندان است که فرد را برای مواجه شدن با یک زندگی و افراد جدید آماده می کند.

گذشت: اگر می خواهی لحظه ای خوشحال باشی انتقام بگیر و اگر برای همیشـه طالب خوشی و شادی هستی، عفو نما.

حیا: حیـا صفتی ثابت و اسـتوار در اعماق وجود انسان است که او را از ارتکاب حرام های شرعی، عقلی و عرفی دور می سازد، برای نفس محدودیت ایجاد می کند و معیار عام و الهی در انتخاب همسـر محسـوب می شـود. امام صادق(ع) فرمودند: حیـا و ایمان دور رشـته ی به هم تنیده اند که چون یکی برود دیگری هم رفته است.

سازگاری: سـازگاری، انعطاف پذیری، خلاقیت و نبوغ را در بر خواهد داشت چرا که برای سازگار شدن با شـرایط و موقعیت ها باید دست به خلاقیت زد و به دنبال راهی برای تحمل سـختی ها و مشـکلات بود. زندگی با فرد سازگار، آرامش مادی و معنوی بیشتری را به همراه دارد زیرا فرد سازگار شرایط را برای خود و اطرافیانش با درایت هموار می کند.

نیکی به پدر و مادر: شـخصی که به پدر و مادرش کـه بـزرگ ترین حق را بـر گردن وی دارنـد احترام نگـذارد و قدردان زحمات آن ها نباشـد، چه طور می تواند همسـری قدرشـناس و قابل اتکا باشـد؟ دعای خیر پدر و مادر کلید خوشـبختی افـراد در زندگی ـ به خصوص در امر ازدواج ـ است و پیروز دنیا و آخرت کسی است که این شاه کلید را داشته باشد.

صداقت و راستگویی: فرد صادق و راستگو، قابل اعتماد و اتکا اسـت و وفادار و مقید به اصول اخلاقی می باشد؛ بنابراین هرگز به سمت دورویی، پنهان کاری و مسائلی از این دست که مخل آرامش زندگی هستند نمی رود.

قناعت، عفت و پاکدامنی، صبر و ... از دیگر صفات اخلاقی خوب هستند.

وضعیت ظاهری: توجه داشته باشید زیبایی امری نسبی است، اهمیت دادن بیش از حد به قیافه ظاهری یا بی اهمیتی کامل به آن هر دو اشتباه است.

تفاوت سـنی مناسب: در ازدواج دختران با پسران بزرگ تـر از خود، پسـران باید به شـادابی و طراوت دختران و دختران به پذیرش پسـر به عنوان یک نکیه گاه توجه نمایند و اگر قادر به پذیرش کامل مشکلات این امر می باشند، اقدام به ازدواج کنند.

وضع مالـی و شـرایط اقتصادی: برخـورداری از مال در حـد نیاز و حلال بودن مال مهمترین نکته در ارزیابی ملاک و شـرایط اقتصادی است. عدم همسانی اقتصادی دو خانواده در اکثر مواقع باعث فخر فروشی، منت گذاری و زیاده خواهی ها شـده و زمینه را برای درگیـری و کدورت فراهم می کنـد پس خانواده ها و دختر و پسر هر دو ظرفیت و تحمل خود را در ازدواج با دو سـطح اقتصادی متفاوت سـنجیده، سپس اقدام کنند.

شـغل مناسـب: درآمد زایـی تنها ملاک شـغل مناسب نیست، بلکه داشتن اسـتعداد در شغل، مفید بودن و شـوق و علاقه به آن نیز باعث ثبات شـغلی و جلوگیری از شـاخه به شـاخه پریدن و آشفتگی های روحی و اقتصادی خواهد شد.

اصالـت خانوادگی: اصالـت خانوادگی یعنی عفت و پاکدامنی، روزی پاک در خانواده، حسن عمل در جامعه، آبرومندی در محل کار و زندگی، اعتقاد به حلال و حرام و نداشتن لکه های ننگ مثل اعتیاد و فحشا در خانواده.

فرهنگ فردی: به یاد داشته باشید عادت ها (مثل: ارتباط زیاد با دوستان، مطالعه کردن و...)، خصوصیات اخلاقی (مثل: خرافاتـی بودن، دهن بینی و...)، الگوها و ارتباطات، فرهنگ فردی شـما را تشـکیل می دهد که شـکل دهنده شـخصیت و جهت دهنده رفتارها و تصمیم های ما هستند.

فرهنگ خانوادگی: تجربه ثابت کرده است بیشترین دلیل اختلافات زناشویی، عدم تطابق فرهنگی است پس در نظر داشـته باشـید ازدواج پیوند دو خانواده و اقوام آن ها، با فرهنگ هایی متفاوت است؛ بنابراین مشابهت های فرهنگی را از ابتدا مدنظر داشـته باشـید. آداب و رسوم و نحوه معاشرت (رفت و آمدها، نحوه ی احترام گذاشتن و...) از مهم ترین عوامل مؤثر بعد از ازدواج می باشند بنابراین از حساسیت های بی جا و یا سختگیری ها و پایبندی های افراطی در این باره دوری کنید، و این باور غلط که رفتارهای ما درسـت ترین است و همه باید همانند ما رفتار کنند را فراموش کنید. اخلاقیـات خاص خانواده، خانواده ی خود را بشناسـید و آن هایی که عاقلانه است یا انجام دادن آن ها لطمه ای به اعتقادات و باورهایتان نمی زند را مشخص کنید و درجه ی اهمیت آن ها را برای خود و خانواده تعیین کنید تا با نگاهی درست به این مسئله تصمیم بهتری در جهت انتخاب همسـر بگیرید. ما علی رغم مسلمان بودن بیشـتر از آن که تحت تأثیر فرهنگ دینی مان باشیم به فرهنگ عرفی و ملی مان گرایش داریم، بنابراین با شناخت صحیح فرهنگ عرفی و حذف فرهنگ های غلط ملاک و معیارهای خود را اصولی تر و واقعی تر نمایید.

گرایـش ها و علائق متنوع زندگی: اگر گرایش ها، عادت ها و یا سـلیقه هایی دارید که برای آن ها ارزش خاصی قائلید و ممکن اسـت اهمیـت ندادن به آن ها باعث مشـکلاتی شـود در ملاک های خـود به آن ها توجه کنید.

منبع: مجموعه بهتر از آینه و شمعدان، ج ۳، معیارها باید متناسب باشد. پژوهشگران مرکز حیات طیبه، نشر حدیث راه عشق

خلاصه نویسی: مائده صمدی، راهنمایی و مشاوره

شیفتگی از من یا او؟!

به این سوالات فکرکنید:

الف) آیا همه ی جوانان تا همسری یا محرمی برای خود نگرفته اند، دارای حالت های زیر هستند؟

۱ـ دچار تشویش خاطرند.

۲ـ بـه مادیـات گرایـش پیدا مـی کننـد و تجمل گرا هستند.

۳ـ نیاز به معروفیت، محبت و مهربانی دارند.

۴ـ هـر دختـری را که می پسـندند، مـی خواهند؛ در صورتی که بیش از یکی نمی توانند بگیرند.

۵ـ خود را برتر از دیگران می بینند.

۶ـ بر نگاهشان تسلط ندارند.

ب) آیا دختری که شـیفته ی ما می شود، برای زندگی، بهتر است یا دختری که ما شیفته ی او می شویم؟

در پاسخ به سئوال اول باید عرض کنیم که گرچه همه ی جوانان در نیاز به ارضای غریزه ی جنسی و ارضای نیازهای عاطفی، مشترک هسـتند، اما در نحوه ی ارضا و زمان ارضای آن همسـان نیسـتند؛ زیرا از یک سـو افراد از نظر جسمانی و روانی، تفاوت های زیادی به یکدیگر دارند و از سوی دیگر، انگیزه ها و اهدافی که افراد در زندگی دارند نیز متفاوت اسـت و به طور قطع، تفاوت در انگیزه ها و اهداف نیـز در نحوه و در زمان ارضای نیازهای عاطفی و جنسـی بی تأثیر نیسـت. بنابراین، فردی ممکن است در آسـتانه ی جوانی به شدت احساس نیاز به همسر و زندگی مشترک داشته باشد؛ اما جوانی دیگر به دلیل عدم آمادگی جسـمانی و روانی و همچنین شرایط محیطی با چند سال تأخیر این نیاز در او تشدید شود و علاوه بر این، مسئله تشویش و نگرانی نیز در انسان به ویژه جوانان عوامل متعددی دارد. برخی ممکن است عامل تشویش و نگرانی آن ها مسئله ازدواج باشد؛ برخی دیگر به ادامه تحصیل و کارهای دیگر، مانند وضعیت شغلی و حرفه ای خود بیشـتر می اندیشند و این گونه مسائل موجب نگرانی آن ها می شود. مسائل اقتصادی، مشکلات خانوادگی، مسائل اخلاقی و ده ها مسئله دیگر نیز می تواند این نگرانی را برطرف کند. بنابراین، صحیح نیسـت که بگوییم همه ی جوانان تا زمانی که ازدواج نکرده اند، دچار تشویش و نگرانی هستند.

اما سـئوال دوم شما این است که آیا همه ی این جوانان گرایش به مادیات دارند و تجمل گرا هستند؟ در پاسخ به این سئوال نیز باید گفت که گرایش به مادیات و تجملات، یک امر ذاتی نیسـت که همه ی افراد این حالت را داشته باشند. گرایش های انسان به دنبال بینش های او شکل می گیرد و به عبارت دیگر، گرایش ها تحت تأثیر بینش ها و باروها و نیز نیازهای انسان هستند. بنابراین، افرادی ممکن است بر اسـاس بینش هایی که دارند، بیشتر به مادیات گرایش پیدا کنند و عـده ای دیگر، بینش ها و باورهایشـان گرایش بـه امور معنوی را اقتضا کند. آن چه مسلم است، این که همه دنبال کمال هستند و هر انسانی متناسـب با باورها و بینش هایی که دارند، کمال را در دست یابی به چیزی می داند و گرایش های او به سمت آن مصداق خارجی سوق پیدا می کند. بنابراین، این طور نیست که جوانان همه گرایش به مادیات و تجملات داشته باشند؛ بلکه بسیاری از جوانان هستند که به تحصیل کمالات معنوی و جاودانه می اندیشند.

در واقـع دو نوع کمال وجود دارد؛ کمـال واقعی و کمال کاذب (کمال نما).

کمـال واقعی آن چیزی اسـت که تأمین کننـده ی نیاز واقعی انسـان باشد. عالی ترین نیاز واقعی انسان، شکوفایی همه ی ظرفیت ها و اسـتعدادهایی اسـت که دسـت آفرینش در وجود او قرار داده اسـت و در رأس همه ی این اسـتعدادها، رسـیدن به مقام قرب و رضوان الهی اسـت. اگر گرایش های انسـان به گونه ای هدایت شود که منجر به مقام قرب الهی شـود، در حقیقت انسان به کمال واقعی خودش رسـیده اسـت و این مهم، وقتی قابل تحقق است که انسان لباس زیبای عبودیت را به تن کند و همهی گرایش ها و انرژی های خود را در این مسیر هدایت کند. گاهی انسان ها به دلایل گوناگونی ممکن است کمال طلبی آن ها محدود به تأمین نیازهای مادی شود و از نیازهای متعالی غفلت کنند. این جاسـت که گرایش ها انسـان در واقع از مسـیر اصلی منحرف شـده یا حداقل در اهداف مادی آن چنان غرق شـده که هرگز به امور مهمی که به وجود انسان سعه ی واقعی می بخشـد، غفلت می کند. در چنین مواردی گفته می شود که کمال کاذب جایگزین کمال واقعی شده است که در این صورت، خسارت بزرگ و جبران ناپذیری به انسان وارد می شود و او مشمول این سـخن حق و آیه ی قرآن می شـود که فرمود: «ان الانسان لفی خسـر»؛ زیرا در گرایش محض به مادیات در واقع تمام سرمایه های انسـان که مهـم ترین آن ها عمر اسـت، تلف می شـود؛ بدون آن که انسـان به اهداف بلند انسـانی خود دسـت یابد. راه نجات از این خسـران، ایمان و عمل صالح است؛ یعنی تحصیل باورهای صحیح از زندگی واقعی و کمال واقعی و عمل کردن در جهت دست یابی به آن کمال واقعی که قرب الهی است؛ «الا الذین امنو و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»

در جواب سـئوال سـوم باید بگوییم که نیاز بـه محبت و مورد مهربانی قرار گرفتن، یکی از نیازهای عاطفی انسـان هاسـت و همه انسـان ها، دوست دارند که مورد مهر و محبت دیگران قرار گیرند و از طرفی نیز دوسـت دارند به دیگران مهـر و محبت بورزند. این امر طبیعی است و اختصاص به قبل از ازدواج و یا بعد از آن ندارد؛ بلکه تا پایان عمر، این نیاز در انسان وجود دارد.

نیاز به محبت در هر مرحله ای از رشـد عاطفی، به شکلی خاص تأمیـن می شـود. در دوران کودکی، به ویـژه دوران اولیه آن، تماس مستقیم کودک به مادر، نیاز به محبت را در کودک تأمین می کند. در مرحلـه دوم کودکی، این نیاز در قالب توجه اطرافیان، به ویژه والدین، به کودک تأمین می شـود؛ یعنی دیگر بـا صرف تماس، نمی توان به کودک محبت کرد و باید به او توجه بیشتری کرد و اعمالی که او انجام می دهد و مهارت هایی که او به دست آورده است، بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. در دوره ی نوجوانی، محبت شکل دیگری پیدا می کند. در این جا اگر مورد مشورت خانواده قرار بگیرد و از رفتارهای تحکم آمیز نسبت به او اجتناب شود و در فرآیند دست یابی به استقلال یاری شود و از سـنگ اندازی در جلوی او اجتناب شود، نیاز به محبت در او ارضا می شـود. در دوره ی جوانی دیگر هیچ کدام از آن کارهایی که گفته شـد، این نیاز را تأمین نمی کند. در این مرحله، او می خواهد نیاز به محبت را در قالب زندگی مشـترک تأمین کند. در این دوره، داشـتن همسر مناسب و هم کفو، می تواند به این نیاز عاطفی او پاسخ دهد و در عین حال، نیاز عاطفی خودش را نیز تأمین کند.

نیـاز بـه محبـت را در آن ها ارضا مـی کند، بلکـه یک حالت رضامنـدی از زندگـی را بـرای آن ها بـه ارمغان مـی آورد و باعث سـلامتی روانی آن ها می شود تا این که آن ها با حالتی خوشایند و با رضایت، آخرین دوره ی زندگی خود را طی کنند.

جواب سـئوال چهارم این اسـت که تمایل به جنس مخالف، به ویژه در زمان تجرد و قبل از ازدواج، امری طبیعی است و هر انسانی در شـرایط عادی تمایل به جنـس مخالف دارد و علت اصلی آن نیز نیاز او به ارضای غریزه ی جنسـی و سایر نیازهای عاطفی است؛ اما همان طور که در سـایر امور و در ارضای سـایر نیازها، انسـان باید هنجارهـای اجتماعـی و اصول اخلاقی و قوانیـن حاکم بر جامعه را بپذیـرد و برای تأمیـن نیازهای خودش در چارچوب قانون و شـرع عمل کند، در ارضای غریزه جنسـی نیز باید در چارچوب شرع عمل نموده، این نیاز را مانند سایر نیازها از طریق صحیح و منطقی، یعنی ازدواج ارضا کند.

جواب سئوال پنجم شما این است که خودبرتربینی و تکبر، یک صفت ناپسـند اخلاقی اسـت و این صفت، مانند سایر صفات ناپسند اخلاقی (مانند حسادت، دروغ گویی) و... به تدریج بر اثر عدم رعایت اصول اخلاقی در انسـان به وجود می آید و هر فردی اصول اخلاقی را رعایت نکند، ممکن است مبتلا به این ویژگی های ناپسند اخلاقی شود که یکی از آن ها تکبر و خودبرتربینی است. ممکن است مقصود شـما کمال طلبی باشـد که اگر چنین چیزی را در نظر دارید، باید گفت که بله، هر انسـانی کمال طلب است و دوست دارد به کمالات عالی دسـت یابد و در این مسـیر، از همه پیش بگیـرد و این امری طبیعی است و هیچ گونه اشکالی ندارد.

جواب سئوال ششم نیز این است که چشم چرانی و نگاه هرزه به دیگران، یک صفت ناپسـند اخلاقی است که بر اثر عدم کنترل نگاه، بـه تدریج در افراد به وجود می آید به وجود مـی آید. بنابراین، هر فردی که نگاه خود را کنترل نکند، ممکن اسـت دچار این مشـکل اخلاقـی شـود؛ ولی این طور نیسـت که همه ی جوانـان دچار این مشـکل باشند و نگاهشـان را کنترل نکنند؛ بلکه بسیاری از افراد، از جمله جوانان هستند که بر اساس تربیت های دینی و خانوادگی و با تقویت اراده اشـان، نگاهشان تحت کنترل آن هاست و مبتلا به این بیماری اخلاقی نیستند.

ب) اما در پاسخ به بخش دوم سئوالتان که فرمودید: آیا دختری که شـیفته ما می شـود برای زندگی بهتر اسـت یـا دختری که ما شیفته ی او می شویم؟ باید به عرضتان برسانیم که هیچ کدام ملاک زندگی بهتر نیسـت؛ زیرا این علایق اولیه و تمایل به جنس مخالف، امری غریزی است و اگر ملاک برای انتخاب همسر، صرفاً این علایق جنسی باشد اعم از این که این شیفتگی از طرف پسر باشد یا دختر هرگز تضمین کننده ی زندگی سـعادتمندانه نیست؛ بلکه شیفتگی پس از ازدواج، حسن سلوک و ایجاد ارتباط عاطفی مثبت با یکدیگر، ارزشمند و موجب آرامش در زندگی و بقا و استمرار است.

بر اسـاس معیارهای صحیح، داشـتن روابط دوسـتانه، عاطفی و صادقانه زوجین در زندگی مشـترک، تا حدود زیادی در داشـتن زندگـی بهتر و سـعادتمندانه نقش دارد. اگر علایق ابتدایی پسـر و دختر پایدار بماند و بعد از شـروع زندگی مشـترک استمرار داشته باشد، در استحکام خانواده و زندگی زناشویی نقش مؤثری دارد.

به کوشش: محدثه عسگری

برگرفته از نشریه پرسمان

در محضر بزرگان

خاطره ای از شهید بهشتی به نقل از استاد قرائتی

مرحوم شهید بهشتی از آلمان آمد، نزدیک حسینیه ی آیت الله مرعشـی جلوسی داشت. (خانه ی یکی از برادران روحانی بود.) به دیدن ایشـان رفتیم. گفتیم شما از آلمان آمدیـد، برای جوانان آلمان چه می گفتید؟ گفتند: چطور؟ گفتـم: مـن اخیراً جوانان را در کاشـان جمـع کردم، می خواهـم ببینم شـما برای جوانان چه مـی گفتید؟ من نیز همـان ها را برای جوانان کاشـان بگویم. یک عده خندیدند که حالا آلمان کجا و کاشـان کجا؟ خنده ها که تمام شد، گفـت: خنده ندارد، نیازهای واقعی جوانان ـ چه در آلمان، چه در کاشان ـ همه یکی است. سئوال آقای قرائتی سئوال بـه جایی بود. بعد گفـت: آقای قرائتی! دو چیز نگذاشـته اسلام پیش برود:

۱ـ خرافاتی که به اسلام اضافه شد.

۲ـ کسانی که اسمشان مسلمان است.

شـما وقتی که می خواهید نسل نو را به اسلام دعوت نمایید، اول خرافات را از اسلام دور کنید؛ سپس مسلمانان را از اسـلام جدا کنیـد. من برای این موضـوع مثال زدم، گفتم: خرافات مثل آب سـیب اسـت؛ هر کسـی آب می خواهد بخورد، بخورد؛ ولی اگر یک مگس به آب اضافه شد، از آب می گذرد! خرافات در دین مثل مگس در آب است.

پسـری از مسجد برمی گشـت، گفت: من آقا را قبول ندارم، عادل نیسـت! گفتیم: چرا عادل نیست؟ جواب داد: اگر عادل اسـت تو برو نماز بخوان، مـا قبولش نداریم. آقا وارد مسـجد که شد، سـه رقم جواب سلام داد: ما بچه که سلامشان کردیم، گفت: «علیک السلام»، بزرگ ها که سلام کردند، گفت: «سـلام علیکم»؛ پولدارها که سـلام کردند، گفت: «سـلام علیکم صبحکم الله...». مدش مد اسـکناس اسـت، فهمیدم که این آقا عادل نیست. در جواب سلام که فرق می گذارد، بچه می فهمد عادل هست یا نیست.

منبع: مهارت های بیان تفسیر مجتبی کلباسی
به کوشش خدیجه تاجر،علوم اجتماعی

قلب هایی که نمی میرند!

هروقت محرم می آید قلبها منکسـر می شـود، لحظات اضطراب فرا میرسـد به اربعین کسی نزدیک میشوی که نور چشمان پیامبر رحمت، گل خوشبوی بوستان معرفت، واسطه نزول لطف و نور الهی است.

باید اندیشید چگونه می شود با این بزرگوار پیوند معنوی و قلبی داشت؟

یادآوری صفات و ارزشهای اخلاقی وعبادی ایشان مانند: آزادی وظلم سـتیزی، شجاعت و شـهامت، عبادت، بندگی، تقوی و خدا ترسـی ایشـان الگویی اسـت که بـا رعایت آن می توان از الطاف و عنایات خاص ایشـان و خداوند بهره مند شد.

نهضت امام حسـین علیه السلام امانتی است که بر قلوب پیروان وشـیعیان ایشان تا ابد نقش سوگواری زده است حال چه سـرّی دارد که با گذشـت این همه زمان عشق و محبت ایشـان در وجودمان تازه می ماند و با شنیدن نام و یاد ایشان قلب شکسـته مان به عرش اوج می گیرد و با دلباختگی دلت به سوی مرقد و بارگاه ملکوتی اش پر می کشد.

خوشـا به حالت که خود را صاحب عـزا می دانی و حال میدانی که باید فکر و اندیشـه ات، راه و روشـت در مسیر آن حضرت باشـد، اگر چنین شد اخلاص خود را نشان داده ای و خوب می دانی. اگر چنین شد اخلاص خود را نشان داده ای و خوب می دانی که چشمانی که برای امام حسین اشک بریزد محبوب ترین چشمان در نزد خدا خواهد بود.(مجلسی،محمد باقر،بحارالانوار،ج۴۵،ص۲۰۶)

هروقـت دلت گرفـت و هوای زیارت کرد، غسـل زیارت کن نمـاز و زیارتی با یاد و نام آن جناب بخوان، دسـت ادب بر سـینه ات بگذار و سـلامی عاشـقانه و مخلصانه به محضر پربرکت ایشان هدیه کن.

یادمان باشـد در هر سرزمینی و دیاری که هستیم قبر و بارگاه او موجود است و هر کجا بنگری کربلای اوست.

درآخر یادآوری این نکته لازم اسـت که مجالس عزاداری امام حسـین علیه السـلام ویژگی هایی دارد که می بایسـت بـه آن اهتمـام داشـت از آن جمله امام صادق علیه السـلام می فرماید:

هرکس در مجلسـی شـرکت کنـد کـه در آن معارف و احکام مـا اهل بیت احیا می گردد، در روز قیامت که قلب ها می میرند، قلب او زنده خواهدبود. (مجلسی،ج۴۴،ص۲۷۸)

نویسنده:لیلا شریفیان، ارشد الهیات

نگاه سینمایی بقچه

نقدی بر فیلم به خاطر پونه

مرد، باید با غیرت نباشد!

اگرچـه فیلم در حال روایت و منیـت مردی روان‌پریش و متوهم است اما به گونه‌ای تصویر می‌شود که داشتن غیرت و حساسیت او را در مورد ارتباط همسرش با دیگری زیر سؤال می‌برد

هاتف علیمردانی در سـومین تجربه سینمایی خود داستان مجید و پونه را روایت می‌کند. فیلم داسـتان زوجی است که زندگی‌شان در آستانه فروپاشی است.

مجیـد که در مشـکلات زندگی بـه اعتیاد روی آورده اسـت در کشـوقوس ترک کردن اعتیادش به همه چیز بدبین اسـت و پونه که احساس می‌کند نیاز به تغییر و تحول در زندگی دارد به ناسازگاری و مشکل با مجید دچار شده است.

علیمردانـی قصـه هـای تلـخ و راهـی بـی بازگشـت را برای شـخصیت‌هایش طراحی کرده است، که با زیبایی بازی دو نفره هانیه توسـلی و فرهاد اصلانی روایتی یک دسـت و خوش ساخت از کار در آمده است.

تدوین اثر و تنظیم فلاش‌بک‌ها و بازگشت‌های به موقع و جاافتاده در اثر نشـان از دقت و وسـواس کارگردان در تنظیـم و کنترل او بر داسـتان فیلم است. فیلم ساختاری ملموس و ظریف دارد. به سادگی در روح و روان مخاطب میسر می‌افتد و همدلی وی راه ایجاد می‌کند. اما نکته آن جاسـت که خانواده‌ای که علیمردانی تصویر می‌کند هیچ راهی برای خروج از این بن بسـت ندارند و لحظه‌به‌لحظه در سـیاهی و ناامیـدی فرو می‌روند. فیلم اگرچـه رویکردی تلخ برای پرداختن به مسـأله جدایی دارد اما هیچ دلیلی برای نشـان دادن این همه تلخی ندارد.

مجید در جای‌جای فیلم ملتمسـانه به دنبـال یافتن راهی برای خروج از بن‌بسـت زندگی اسـت و پونه تا نهایـت توانش برای حفظ این زندگی تلاش می‌کند اما فیلم‌سـاز این قصه را به تلخی و جدایی می‌کشـاند. تا آن جا که در نهایت به قصـه‌ای نااُمید کننده و زجرآور تبدیل می‌شود.

فیلم اگرچه تلاش می‌کند داستانی قابل قبول ارائه کند اما همچنان درگیر با کلیشه‌های روایت در داستان‌های مشابه است. مردی که نماد بدی و پلیدی است و حتماً باید معتاد باشد تا باور به پلیدی او ملموس جلوه کند در حالی که اگر شـخصیت داسـتان معتاد هم نباشد و فقط دچار مشکلاتی روانی و عصبی باشد، کار قابل قبول و واقعی‌تر بود.

پرخاشـگری‌های بی مورد و زیاد از حد پونه و فضاسـازی نامناسب و نچسب خانواده مادری مجید با کمترین خلاقیت در فیلم گنجانده شده‌اند.

اما نکته مهم‌تر آن اسـت که اگرچه فیلـم در حال روایت و منیت مردی روان‌پریش و متوهم است اما به گونه‌ای تصویر می‌شود که داشتن غیرت و حساسـیت او را در مورد ارتباط همسرش با دیگری زیر سؤال می‌بـرد، تا آن جا که وقتی معلم کامپیوتـر او می‌خواهد به خانه بیاید، پونه عصبی و ناراحت است و در آخر هم مرد خانه باید به اتاق برود و در گوشه‌ای پنهان شود تا همسرش با مردی نامحرم تنها بماند.

چنین تصویری قرار اسـت مردی با فرهنگ و شـخصیتی مبادی آداب از مجید برای مخاطب تصویر کند و در طرف مقابل نشـان دادن حساسـیت‌های مردانه او یا مادرش به عنوان نگاهی سنتی که دوره آن به اتمام رسیده یا حالات مردی روانی و معتاد است تصویر می‌شود. حالا مردان دین‌دار غیرتمند جامعه باید مواظب باشـند تا در صورت ارتباط همسرشان با نامحرمان عرصه را خالی کنند و حواسشان باشد که نباید پرخاش کنند و تندی نمایند چرا که این رسم اخلاق و عرف نیست.

آیا سینمای ما در راستای نقد برخی آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای غلط هیچ راهی به جز زیر سـؤال بردن ارزش‌های فرهنگی اجتماعی و ترویج منکر و اباحی‌گری ندارد؟ گمان نویسـنده آن است که در بهترین حالت پرداختن به چنین مفاهیمی دسـت کم امروز در سـینمای ما به نوعی کلیشه برای جذب تماشاگر بدل شده است. چرا که قاعده جذابیت و فروش؛ هنجارشکنی و غیرمتعارف بودن آثار است و توجه به دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی همواره در اولویت چندم قرار دارد.

محمد شکیبا. سینما انقلاب

خدایا چه بخورم؟

آیا وقت آن نرسیده به اطراف خود نگاهی کنیم و اعصاب های خرد شده، رنگ های پریده، خستگی ها و عدم رضایت ها، اضطراب و استرس ها و احساس ناامنی کودکان معصوم، نوجوانان و جوانان را مشاهده کنیم؟!

آیا می دانید غلبه صنعت بر طبیعت، تحولی جدی در کیفیت مواد غذایی ایجاد نموده و ضرر و زیان بسیاری بر تغذیه مردم گذاشته است؟

آیا می دانید اکثر خوردنی ها و آشامیدنی ها با ظاهر زیبا، شکیل و دلپذیر ارزش غذایی و ماهیت حیاتی خود را از دست داده و مشتی تفاله بیش نیستند؟!

ایـن چراها و چراهـای دیگر حکم می کند پیوسـته، عاجزانه و خالصانه از پیشگاه خداوند طلب کنیم: خدایا چه بخورم؟

خوشـبختانه تأثیر غذا بر رفتار و خلق و خوی انسـان ثابت شده است به طوری که می توان غذاهایی را به افراد عصبی و خشن توصیه کرد که بر رفتارهای خشـن و اخلاق تندشان مؤثر باشد و بیمار را به فردی ملایم و خوش خوی تبدیل کند.

بدون شـک در تغذیه اسـراری نهفته است که باید عالمان فن با تلاش و کوشش فراوان از آن پرده برداری نمایند.

دانشـمندان بزرگ تغذیه و مهندسین کشاورزی که عمری را در مطالعه خواص گوناگون میوه ها صرف نموده اند، معتقدند کمتر میوه ای اسـت که برای بدن انسـان از نظر غذایی به اندازه خرما، زیتون، انگور و انار سودمند و پرثمر باشد.

میـوه های قرآنی مثل انگور، خرما، زیتون، انار و انجیر و... دارای خواص و فواید فراوانی هستند و به قول معروف از دیگر میوه ها یک سر و گردن بلندترند.

طـلاق به دلیل عدم تحمل هر دو طـرف، اعتیاد و صدها معضل اخلاقی دیگر به ظاهر راهی برای فرار از مشـکلات شـده اسـت؛ در حالی که می تـوان با یک بازنگری عالمانه و آگاهانه در بخش تغذیه خانواده ها قسـمت عمده عصبانیت ها، اسـترس ها و بدخلقی ها را کشف و خنثی نموده. نظر حکیم فرزانه تاریخ، بوعلی سینا دلیل این مدعاسـت. شیخ الرئیس می فرماید: «مجموعه اخلاقیات و رفتارهای انسانی در خون شکل می گیرد و خون نیز از غذا تولید می گردد.»

در دو شـماره ی قبل از فواید انگور و خرما گفتیم اکنون به ذکر فواید زیتون می پردازیم.

امام رضا(ع) فرمودند: زیتون غذای خوبی اسـت، دهان را خوشبو و بلغـم را برطرف می سـازد، صـورت را صفا و طراوت می بخشـد، اعصـاب را تقویت نموده و بیمـاری و درد را از میان می برد و آتش خشم و غضب را فرو می نشاند.

روغن زیتون:

ـ سـلامت شـریان ها را تأمین می کند و مانع تنگ شدن آن ها می شود.

ـ کلسترول مضر خون را کاهش می دهد.

ـ دارای ریز مغذی ها است و ویتامین E بالا دارد.

ـ بـه لحاظ دارا بودن خاصیت آنتی اکسـیدانی قوی، مفیدترین عامل برای کاهش ابتلا به سرطان و بیماری های قلبی است.

ـ تنظیـم کننده قند خون و جلوگیـری کننده خوبی از بیماری دیابت می باشد.

ـ تقویت کننده دسـتگاه گوارش و درمان کننده دستگاه گوارش و یبوست مزمن و انسداد روده ای است.

در احادیث و روایات خوردن زیتون باعث حسن خلق و خاموشی آتش غضب و دوری از شیطان و برطرف شدن غم و اندوه معرفی شده است.

حضرت امام رضا(ع) در بیانی حکیمانه، کبد را مرکز غم دانستند و به یکی از خطرهای بزرگ در روابط اجتماعی، یعنی خشم و غضب اشـاره کـرد، و روغن زیتـون را داروی مهار کننـده و کنترل کننده عصبانیت معرفی فرمودند.

عدم کارایی کبد در رسـاندن مواد غذایی به سلول ها از طرفی و تجمع مواد چربی در این عضو مهم موجب افت کارآیی آن شـده و از عوامل پدید آورنده غم و اندوه است.

روغن زیتون از غذاهای معجزه آسـایی است که بر روی کبد که طبـق بیان امـام رضا(ع) محل غم و اندوه اسـت تأثیر فراوان دارد و تصفیه کننده این غده بسیار مهم است.

یکی از سـاده ترین، بهترین و کم هزینه ترین شـیوه ی مؤثر در سلامتی و درمان تنبلی و بیماری کبد استفاده از روغن زیتون خالص و سـالم است، در این شـیوه حداقل از یک قاشق غذاخوری تا نصف استکان کوچک روغن زیتون صبح ها به صورت ناشتا میل شود.

همچنین انار و آب انار، شـربت رب انار شیرین، کاهو و آب آهن گداخته از دوستان صمیمی کبد محسوب می شوند.

ناگفته نماند زیاده روی در خوردن هر چیزی پسـندیده نیست، مخصوصـاً در خوردن زیتون؛ زیرا باعث زیاد شـدن ترشـحات غدد گردیده و باعث بی خوابی و لاغری می شود.

خوردن زیتون به افراد چاق و بلغمی مزاج بیشتر توصیه می شود؛ چنانچه با سرکه مصرف شود، موجب لاغری و بی خوابی نمی شود.

اگر هر صبح و شـام لثه های حساس و چرکی را با روغن زیتون ماساژ دهید، موجب تقویت لثه ها شده و از خونریزی آن ها جلوگیری می کنید.

یکـی از دغدغه های جوانان امروزی ریزش مو و مشـکلی به نام موخوره اسـت، اسـتفاده از روغن زیتون جهت ماساژ و ورزش سر در رفع ریزش مو بسیار مؤثر خواهد بود.

این ماساژ را باید به مدت ده روز پی در پی قبل از خواب انجام داده، سپس سر را با پلاستیکی پوشانده و صبح با آب نیم گرم شسته شود.

کسـانی که علاوه بر ریزش مو، موخوره نیز دارند ابتدا باید نوک موها را با قیچی بچینند سـپس با روغن زیتونی که به کف دست ها مالیده اند نوک موها را ماساژ دهند.

منبع: خدایا چه بخورم؟
زبیده خدایی، نشر نگاران نور، خلاصه نویسی: مریم یوسفی، ارشد روانشناسی.

پیامک دهید جایزه بگیرید

این شماره ۳ برنده

لطفا نظرات خود را درمورد این شماره به صورت (عالی – خوب – متوسط – ضعیف)

همراه با عنوان بهترین قسمت نشریه به سامانه ۳۰۰۰۲۸۳۲۵۶۵۵۲۲ ارسال نمایید.

زیباترین جمله ای که در بقچه این شماره خواندید را به سامانه پیامکی ۳۰۰۰۲۸۳۲۵۶۵۵۲۲ ارسال نمایید.

رد پای بقچه

مدیر مسئول: سمانه قیصری
سردبیر: محدثه عسکری
دبیر سرویس خبری: زینب امیدی پناه
طراح و صفحه آرا: مهدی رجبی
هیأت تحریریه: محدثه سادات پرپین چی، مریم یوسفی، ریحانه پوریان، مائده صمدی، خدیجه تاجر، بشری قربانی
همکاران این شماره: سید احمد حسینی- سوسن کریم زاده –لیلا شریفیان-یاسر سلیمانی-زهره مظفری

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه

جهت دریافت فایل نشریه به سایت nahad8.ir مراجعه نمایید.
نکته: کلیه مطالب درج شده نظر نویسندگان میباشد و الزاما نظر نشریه بقچه نیست.
و نقد یا تایید آن توسط شما بلا مانع بوده و قابل درج میباشد.

نشانی: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز - مجتمع دانشگاهی ولیعصر(عج)- ساختمانc طبقه اول- اتاق ۱۱۲
تلفن: ۳۳۳۳۵۷۷۲ **سامانه پیامکی:** ۳۰۰۰۲۸۳۲۵۶۵۵۲۲
پست الکترونیک: Vkhmantaghe8@yahoo.com boghcheh.1390@gmail.com
وبلاگ: mahnamehboghcheh.blogfa.com